

شهید اسماعیل شاهی



نام پدر	خضر
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۱۱/۱۹
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۱۲/۰۴
محل شهادت	چزابه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	محمدعامری

زندگینامه

اسماعیل شاهی در خانواده ای مذهبی و محروم در روستای محمدعمری تنگستان در سال ۱۳۴۲ دیده به جهان گشود. پدرش خضر شاهی کشاورز بود و در کنار کشاورزی به باغداری می پرداخت اسماعیل در دامان مادرش به نام خیری بانویی که در پرورش او نقش بسزائی داشت بزرگ شد و در کنار پدر نخلستانهای بلند درس شهامت و استقامت را آموخت. از شش سالگی در دبستان ۲۲ بهمن محمدعمری مشغول به تحصیل شد در این هنگام مانند کودکان محروم آن دیار به کمک پدرش به کشاورزی و باغداری پرداخت تمام ایام تعطیلی و تابستانها و هرگاه که فراغت میافت به پدر پیرش که مشغول کشاورزی و باغبانی بود کمک میکرد از خرد سالگی نماز را فرا گرفت. تمام فرائض مذهبی را با احترام خاصی بجا می آورد و تمام دوستان و اهل خانواده و خویشاوندان خود را به نماز خواندن سفارش میداد و این در تمام مقاله ها و آثاری که از وی بجا مانده آشکار است بعد از اتمام دوران ابتدائی، دوران سه ساله راهنمایی را در مدرسه رئیسعلی دلواری گذراند، در همین ایام با اینکه نوجوانی بیش نبود در تمام شعار نویسی ها که علیه رژیم منحوس پهلوی انجام میگرفت برادران انجمن اسلامی را یاری میداد و در تمام راهپیمائی ها شرکت فعال داشت. دوران دبیرستانی را در دبیرستان ابوذخ غفاری خورموج شروع کرد ولی با آغاز جنگ تحمیلی تحصیل را نیمه کاره گذاشت و باقیه دوستان راهی جبهه های جنگ حق علیه باطل شد.

دوران آمادگی رزمی را در کازرون با موفقیت تمام گذراند و بسوی جبهه بستان عازم شد و در روز ۶/۱۲/۶۰ در تنگ چزابه به شهادت رسید. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

وصیت نامه

خدایا، پیامرزمرا آن گناهان و خطاهائی که از من سرزده و خدایا من بسوی تو حرکت می کنم . و الان که عازم جبهه هستم خیلی خوشحال و خندانم چون میدانم اگر بروم چه راهی و چه هدفی را پیش گرفته ام و آن اسلام عزیز است . برادران ، این انقلاب با خون هزاران نوجوان تا اینجا رسیده و شما نگذارید که خونها به هدر برود و ما مانند اصحاب امام حسین (ع) وارد جنگ شده ایم مانند حسینیان هم کشته خواهیم شد و اما ای مادر عزیزم و تو که چه شبها بر گهواره من نخوابیده ای و مرا تا به اینجا رسانده ای در حقیقت گلی پرورده ای که خاری خواهد شد و به چشم دشمنان اسلام خواهد رفت و در سوگ من گریه نکنید بلکه شادی کنید و مبادا اشک از چشمانتان جاری شود و اما ای پدر میدانم که چه سختیها برای بزرگ کردن من کشیده ای و من عاقبت مرگی را در پیش داشتم چه بهتر که در راه خدا کشته شوم و رضایت رهبر انقلاب امام خمینی و امام زمان (عج) که در همه جا حافظ جان و ناظر من است با خون خود ثبت خواهم کرد افتخار کنید که پسران راه الله را در پیش گرفته .

ای برادران و ای خواهران به شما توصیه اکید می نمایم که نماز را فراموش نکنید چون نماز شما را فردای قیامت در صف مومنان قرار خواهد داد و توصیه دیگر من به شما این است که با هم متحد باشید تا زمانی که شما اتحاد دارید هیچ ابرقدرتی کوچکترین صدمه ای به شمار وارد نخواهد کرد و شما ای خواهران عزیزم می خواهم که شما زینب گونه باشید ما رفتیم کاری حسینی کرده ایم و شما کاری همچون زینب کنید . حجاب ، خودتان را محکم نگهدارید که دشمن سخت از آن هراس دارد و از پدر و مادر و برادرانم و خواهرنم جداً میخواهم که افراد وابسته به رژیم گذشته و این منافقین ضد دین را به هیچ وجه به خانه راه ندهید . بشما اکیدا سفارش می کنم که پیرو خط امام و رهبری باشید . از برادران میخواهم که ادامه دهنده راه من باشید و پاسدار جمهوری اسلامی باشید .

مصاحبه

۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از انتخاب چه بود ؟ پدرش چون اسم پیامبران بود

۲- روحیه اجتماعی او را توصیف کنید ؟ او در اجتماع روحیه خیلی خوبی داشت و اجتماع به او احترام زیادی می گذاشتند

۳- چه نوع فعالیت سیاسی و انقلابی قبل و بعد از پیروزی انقلاب انجام می داد ؟ اولین کسی بود که شعار مرگ بر شاه را بر روی دیوارها می نوشت مردم از ترس رژیم شاه با گچ آنها را پاک می کردند که هنوز آن آثار بر روی دیوارها مشهود می باشد و ژاندارمری که در محل بود او را دستگیر و ۲۴ ساعت بازداشت کرد .

۴- در خصوص ارادت و معرفت و محبت شهید به اهل بیت و توسل وی به ائمه اطهار توضیح دهید ؟ ارادت زیاد به اهل بیت داشت و در مراسم سوگواری حسین شرکت فعالانه داشت .

۵- خدمت سربازی را در کجا گذراند و در چه تاریخی شروع و در چه تاریخی پایان یافت ؟ بسیجی بود و به سربازی نرفته بود .

۶- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت ؟ در سال ۶۰ در سن هفده سالگی

۷- آخرین مرتبه ای که به جبهه می رفت چه حالات روحی داشت و چگونگی وداع او را بیان کنید ؟ آنچنان با روحیه رفت که همه می فهمیدند شهید می شوند

۸- آیا شهید تشییع جنازه شده است ؟ تاریخ و محل دفن و نام گلزار او را بیان کنید ؟ بله ، در محمدعامری گلزار شهدا در ۸/۱۲/۶۰ دفن شد

۹- از اینکه خانواده معظم شهید هستید چه احساسی دارید ؟ خیلی خوشحال و افتخار می کنیم که در انقلاب سهم داریم .

۱۰- شما به عنوان پدر یا مادر شهید چه پیامی ، سخنی با مردم و مسئولین دارید ؟ که احترام و عزت و حرمت خانواده شهید و قدر شهید و منزلت شهدا این جنگ را بدانند و مسئولین این حقیقت را یاری کنند که خون شهدا این انقلاب را حفظ و نگهداری می کند و حرمت این شهدا را نگه دارند .

۱۱- چه آرزوها و خواسته هایی داشت ؟ شهادت و مبارزه

۱۲- چگونه و توسط چه کسی از شهادت برادرتان با خبر شدید ؟ توسط بنیاد شهید

۱۳- شهادت ایشان چه تأثیری بر شما و اعضای خانواده گذاشت ؟ تأثیری بر مردم در روستا و حتی در خود ما داشت

فضایل اخلاقی

شهید شاهی در اکثر اوقات با نماز بوده و سعی می کرده که خود را بدون غل و غش به محضر حضرت دوست

برساند . از خانواده ای بسیار بردبار و فقیر که مادری مهربان و پدری پر تلاش داشت سر بر وجود گذاشت و چه زیبا ندای لبیک امام را جواب داد و در رویاهای خیال خود ، فکر دفاع و شهادت می گذراند و در لابلای نیایش های خود راهی به سوی ملکوت می گشود . عشق را با معشوق می خواست و نیاز خود را با ناز معشوق به سر می برد . الحق گواری وجودش باد این افتخار عظمای انسانیت و این وصال رویایی (من می روم که جانم را فدا کنم) و چه معصومانه این مهم را به انجام رساندی . راستگویی و صداقت ، ما را از خود شرمنده می سازد نیایش های مذهبی شهید که در برهه ای خاصی از شب صورت می گرفت بهترین بهانه ی گریستن بود و او چه زیبا گریست تا به لبخند شهادت رسید . معصومیت و بی آزاری شهید همه را مبهوت این اخلاق حسنه می کرد او چه آموخته که اینچنین درس خود را ارائه داد یا به عبارت دیگر ، توای شهید در کدامین مدرسه ی عشق درس ایمان را خواندی که همه چیز تکمیل این راه بود دوستان وی می گویند ، شهید با اینکه جسارت و جرات مثال زدنی داشت ، هیچ وقت دست به تمسخر یا آزار دیگران نمی زد و همیشه از این موضوع ناراحت بود که چرا باید به ضعیفان آزار رساند انس وی با مراسم های سوگواری اهل بیت بویژه امام حسین دائمی بود و برای رسیدن این هدف جان خود را در طبق اخلاص گذاشت .

خاطرات

شهید به سحرخیزی و نماز اول وقت ، علاقه خاصی داشته است و در مدتی که با هم در جبهه به سر می بودیم به فریضه نماز اهمیت زیادی قائل بود . دارای اخلاقی نیکو و انسانی بود . همواره چهره ای گشاده داشتند . به یاد دارم در شهر بستان که بودیم ، صبح ها زود از خواب بلند می شد و بعد از اقامه نماز و تلاوت قرآن ، جهت گرفتن نان به یک نانوائی صلواتی می رفت نان می گرفت و برای رزمندگان صبحانه آماده می نمود . شهید شاهی با خنده می گفت : دارم برای بچه هایم صبحانه حاضر می کنم .



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر